



دروس فی فقه الامامیه، الجزء الاول، الدكتور الشیخ
عبد الهادی الفضلی، مؤسسة ام القرى للتحقیق والنشر،
رجب ۱۴۱۵ هـ.ق.

با این همه راجع به تاریخ تدوین فقه و بررسی قالبهای نگارشی مختلف آن در ادوار و زمانهای گوناگون و معرفی اهمیت هریک از شیوه های تقسیم، تبویب و تدوین فقهی کمتر سخن گفته شده است. شاید به همین دلیل است که برخی هنوز هم نتوانسته اند به اهمیت و ارزش کلیدی فقه و نقش مشکل گشای آن در عصر حاضر پی ببرند. در این مقاله، درصدد بررسی و نقد و معرفی نگارش فقهی تازه ای هستیم که مؤلف آن در بخش اعظمی از کتاب به این مهم پرداخته و از مباحث تاریخی و نظری فقه اهل بیت عصمت و طهارت

برگی از

بوستان فقه

ابوالفضل شکوری

در میان دانشها و معارف گوناگون اسلامی، «فقه» همچون بوستان همیشه سرسبزی است که در ادوار مختلف نیازمندان را از آثار پربار خود ثمر داده است. این آثار همواره در حل مشکلات حقوقی امت اسلامی راهگشا بوده اند. فقیهان، همیشه در این صدد بوده اند که دانش فقه را همپای رشد و حرکت تکاملی جوامع پیش برده و در پاسخگویی به حوادث نوپدید از هیچ کوششی فروگذار نکنند. در سایه همین تلاشهای شایسته تقدیر بوده که بوستان فقه، بویژه فقه اهل بیت عصمت و طهارت، هرگز تازگی و طراوت خود را از دست نداده و از تحولات ژرف دانشهای بشری عقب نمانده است.

موضوع هر علمی از جمله علم فقه «مسائل آن علم» است، ترجیح داده است (ص ۲۰-۲۳)؛ چنان که در مبحث طولانی مربوط به مقدمات و دانشهای پیشیناز فقه نکته سنجیهای فراوان دارد؛ از جمله جایگاه «قواعد فقهیه» را در میان علوم پیشیناز فقه به خوبی تبیین کرده است (ص ۴۰). در این مبحث ایشان نیاز فقیه به دو دانش جدید را از جمله مقدمات لازم تحصیل فقه بر شمرده که عبارتند از «تاریخ اجتماعی عصر تشریح» و «زندگی اجتماعی عصری که فقیه در آن زندگی می کند». ایشان در توجیه نیازمندی فقیه به دانش اول می گوید: «منظور من از تاریخ اجتماعی عصر تشریح این است که فقیه باید از تمدن عصری که نصوص شرعی در آن عصر صادر شده، آگاه باشد و عرف آن عصر و رسومات رایج آن و شؤونات گوناگون زندگی آن را بشناسد. کلاً اسباب و قرائنی را که شناختن آنها موجب بهتر فهمیدن و درست تفسیر کردن نصوص شرعی می شود، بداند. بویژه اینکه اغلب احادیث در پاسخ پرسش کنندگانی بیان شده که راجع به معیشت آن عصر می پرسیده اند؛ به طوری که گاهی فقیه بدون آگاهی از اوزان، مکاییل و واحدهای سنجش و پولهای رایج آن عصر قادر به درک بسیاری از مسائل نیست.» (ص ۳۸)

همچنین ایشان در توجیه نیاز فقیه به شناخت تفصیلی زندگی اجتماعی عصر خود استدلال می کند که: «علم فقه نظام فراگیر و قانون عمومی مورد نیاز همگان در جامعه اسلامی است، و بنابراین فقیه که از زندگی اجتماعی مسلمین که در صدد صدور فتوا برای حل مشکلات آنان است بیگانه باشد، نمی تواند برای تنظیم زندگی آنان فتوا صادر کند.» (ص ۳۸) و این همان چیزی است که نقش زمان و مکان در اجتهاد نامیده می شود و امام خمینی (ره) بر آن تأکید بسیار داشت.

مؤلف ضمن معرفی مذاهب فقهی تاریخ اسلام در کنار معرفی مذهب امامیه که همان مکتب فقهی اهل بیت پیامبر (ص) است، به معرفی مذهب فقهی صحابه که در مذاهب فقهی شناخته شده اهل سنت تبلور یافته، مذاهب فقهی اباضی، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، ظاهری، زیدی و سلفی را بازگو نموده و تمایز اصلی این مذاهب با فقه اهل بیت را به طور عمده در مبنا قرار گرفتن «رأی» در مذاهب صحابه و رد آن در مذهب اهل بیت، یاد کرده است. آنگاه نمونه هایی از مسائل و احکامی را که در اثر مبنا قرار گرفتن رأی در مذاهب صحابه به صورت بدعت در جامعه مسلمین بعد از رسول الله (ص) رواج یافته است معرفی کرده است؛ مانند حذف جمله «حیّ علی خیر العمل» از اذان و ترویج نداء (اذان)

سخن گفته و کوشیده است تا از این رهگذر الگوی جدیدی برای نگارش متون فقهی (بویژه در عرصه کتب درسی) ارائه دهد. کتاب مزایای فراوان دارد و از ضعف و کاستی نیز عاری نیست. با این حال، با تمام ضعفهایی که دارد آن را می توان همچون برگ باطراوت و تازه ای از بوستان فقه به شمار آورد. اگرچه تاکنون تنها جزء اول آن شامل «بحوث تمهیدی» و «کتاب طهارت» منتشر شده است. بایسته است که نخست محتوای آن را مرور کرده و از این رهگذر به مزایایش پی ببریم. آنگاه با مروری مجدد، ضعفها و کاستیهایش را از نظر بگذرانیم تا داوری درست و منصفانه ای صورت گرفته باشد.

الف- مروری بر محتوا و مزایای کتاب

کتاب از دو بخش اصلی تشکیل شده است. بخش اول تحت عنوان «بحوث تمهیدی» شامل بررسی مسائل و مباحث پیشیناز مطالعات فقهی است و از صفحه نخست تا صفحه ۲۶۸ را دربر می گیرد. بخش دوم آن نیز تحت عنوان «بحوث استدلالیه فی الطهاره التوصلیه» محتوای بقیه صفحات کتاب را تشکیل داده و در بررسی مسائل آن روش تازه ای را در پیش گرفته است.

محورهای اصلی و عناوین کلی مورد بحث در بخش اول کتاب عبارتند از:

تعریف علم فقه، موضوع علم فقه، علت نیاز به علم فقه، دانشهای پیشیناز یا مقدمات علم فقه، مذاهب و مشربهای فقهی، مقارنه ای میان فقه اهل بیت و فقه صحابه بویژه در مسأله رأی، بررسی اقوال مختلف در معنای اهل البیت، مراکز علم فقه امامی، مکاتب و مدارس علم فقه امامی، تبویب فقه، بحث در تکلیف شرعی و مسأله عبادت.

نویسنده توانا در هر یک از این مباحث با روشی کارآمد و تبیی جالب به بررسی نشست و به گونه محسن از عهده ادای مطلب برآمده و نکته های تازه و بدیع فراوانی را بیان داشته است؛ مثلاً در تعیین موضوع علم فقه دیدگاه قدما را با دیدگاه برخی از معاصران سنجیده و دیدگاه جدید را مبنی بر اینکه

مدرسه دو اقدام اصلی صورت گرفت که آن را از مدرسه راویان فقیه متمایز می‌سازد. آن دو عنصر عبارتند از:

۱- اقدام به تبویب و تنظیم احادیث طبق موضوعات فقهی که اشباه و نظایر در کنار هم قرار داده شد و کتب جداگانه فقهی مانند کتاب طهارت، کتاب ارث، کتاب صلاة و غیره شکل گرفت.

۲- ارزیابی اسناد احادیث به منظور کسب اطمینان و علم نسبت به صدور آن از معصوم (ع). به همین جهت در این دوره مسأله وثاقت راوی و یا تلقی به قبول شدن یک حدیث در نزد اصحاب معیار قبول احادیث و نگارش متون فقهی قرار گرفت. نگارش فقهی نیز در این دوره بر التزام فقها بر نقل عین متن حدیث در کتب فتوایی استوار بود.

از زعما و مشاهیر این مدرسه می‌توان فقهای زیر را نام برد: صدوقین (علی بن حسین بابویه قمی و فرزندش محمد مشهور به صدوق)، محمد بن یعقوب کلینی صاحب کافی و شیخ طوسی در کتابهای النهایه، تهذیب و استبصارش و قبل از تألیف کتابهای عدّه و مبسوط.

به همین جهت است که در اول رساله شرایع ابن بابویه آمده است: «هرچه در این کتاب است مأخوذ از ائمه معصومین (ع) می‌باشد که به صورت خبر مرسل نقل شده است.» (ص ۲۰۱)

مؤلف در مقام معرفی مدرسه فقهای اصولی می‌گوید در این مرحله است که علم فقه از حالت حدیثی صرف که یک حدیث تنها شنیده می‌شد و نقل و روایت می‌گشت، به صورت دانشی درآمد که دارای قواعد و اصول با فروعات تطبیق شده است. قواعد و اصول آن از قواعد کلی حدیثی استخراج شد که در دوره راویان فقیه از ائمه به یادگار مانده بود، به اضافه بدیهیات و مسلمات اجتماعی و عرفی که سیره عقلا و یا دلیل عقلی (مستقلات عقلیه) نام دارد. نخستین پایه گذاران مکتب فقه اصولی در بین امامیه، دو فقیه نامدار حسن بن علی عمانی مشهور به ابن ابی عقیل و محمد بن احمد اسکافی مشهور به ابن جنید در قرن چهارم بودند. سپس شیخ مفید (ابن المعلم) و شیخ طوسی و دیگران در کمال و بلوغ نهایی آن مؤثر واقع شدند.

منابع اصلی فقه اصولی عبارتند از: قرآن مجید (کتاب الله)، سنت، اجماع فقها و عقل.

آنگاه مؤلف می‌افزاید که در قرن یازدهم هجری مدرسه فقه اصولی به دو شاخه منشعب گردید که یکی مدرسه اصولی نام گرفت و دیگری مدرسه اخباری که توسط میرزا محمد امین استرآبادی با نگارش کتاب «الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد والتقلید فی الاحکام الالهیه» آغاز گردید. این

سوم در روز جمعه و گفتن اذان و اقامه در نماز عیدین و امثال اینها. (ص ۵۹-۸۸)

نویسنده در مبحث مربوط به معنای اصطلاح «اهل البیت» نیز ضمن ارائه مطالب فشرده و جامع، چهارده احتمال و یا قول را در این باره بررسی کرده و در نهایت با استدلال تاریخی، فقهی و حدیثی، مصداق صحیح آن را در «اصحاب کساء» تعیین کرده است. (ص ۱۱۴-۱۴۶)

از نوآوریهای مفید مؤلف، بحث پرنکته‌ای است که تحت عنوان مدارس فقه امامیه سامان داده است. در ضمن این مبحث مدارس و مکاتب فقهی امامیه در اصل به سه مدرسه و مکتب عمده که به ترتیب تاریخی پدید آمده‌اند، تقسیم شده که عبارتند از «مدرسه الفقهاء الرواة»، «مدرسه الفقهاء المحلثین» و «مدرسه الفقهاء الاصولیین».

مدرسه نخست و ویژه عصر حضور معصوم است که با وجود امکان دسترسی مؤمنان به معصوم نیازی به اجتهاد اشخاص و فقها نبوده است. از این رو فقه امامیه در این دوره از نظر شیوه با دو عنصر «سماح از امام» و «نقل و روایت مسموع به مردم» متمایز می‌شود. البته ائمه معصومین (ع) در همان دوره نیز برخی قواعد کلی را برای حل مشکلات فقهایی که در مناطق دورتری بوده‌اند، بیان داشته‌اند؛ مانند «الناس مسلطون علی أموالهم»، «لا ضرر و لا ضرار»، «المسلمون عند شروطهم»، «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» و غیره. راویان فقیه بر پایه این اصول کلی فروعات فقهی را با توسل به اجتهاد خود پاسخ می‌داده‌اند. (ص ۱۹۵-۱۹۷)

برخی از چهره‌های نامدار این مدرسه عبارتند از ابوبصیر اسدی، ابان بن تغلب، زرارة بن اعین، جمیل بن درّاج، حسن بن محبوب، ابان بن عثمان، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، برید بن معاویه عجلی، زکریا بن آدم قمی، شاذان بن جبرئیل قمی، حمران بن اعین، محمد بن مسلم مولی ثقیف، یونس بن عبدالرحمن و غیره.

کتب فقهی این دوره همان «اصول حدیثی» هستند که بعدها جوامع حدیثی از آنها به وجود آمد.

مدرسه دوم در عصر غیبت و در قرن چهارم پیدا شد. در این

بیع و صلح و ...)

قسم سوم - سلوک خاص (مانند کتاب نکاح و طلاق، و اشریه و اطعمه و ...)

قسم چهارم - سلوک عام (مانند احکام ولایت، قضاء، شهادت، جهاد و ...). (ص ۲۳۹-۲۴۱)

آنگاه با نارسا معرفی کردن هر یک از این تقسیم و تبویبها، خود ایشان فقه را این گونه تبویب کرده است:

۱- احکام عبادات،

۲- احکام فردی،

۳- احکام خانواده،

۴- احکام اجتماعی،

۵- احکام الدوله،

۶- احکام حقوق مالی عمومی،

۷- احکام مبادلات و معاملات اقتصادی (ص ۲۴۲).

مؤلف پس از این مقدمات بحث مفصلی نیز درباره تکلیف شرعی و تعریف و احکام آن دارد، و پس از آن بحثی درباره عبادات دارد. آنگاه به اصل موضوع پرداخته، یعنی «کتاب الطهاره» را شروع کرده و با شیوه استدلالی خاصی مسائل آن را بررسی کرده است که به رغم امتیازات فراوان، این قسمت از کتاب نقاط ضعف متعدد دارد که شایسته نقد است. در اینجا به برخی از آن نقطه ضعفها اشارتی خواهیم داشت.

بدنمونه‌هایی از کاستیهای کتاب

روش مؤلف در بررسی هر یک از فروع و مسائل فقهی این است که نخست فرع را مطرح می‌کند و سپس به تعریف آن می‌پردازد؛ آنگاه اختلاف نظرها را بازگو می‌کند، سپس به ذکر ادله هر یک از نظرات می‌پردازد و در نهایت پس از مقارنه و موازنه دلایل نظرات مختلف به بیان «نتیجه» بحث می‌پردازد که نتیجه، نظریه خود او نیز محسوب می‌شود.

برای نمونه از کتاب او مسأله «تنجس مواد سائله» - مایعات و اجسام روان - را می‌توان مثال آورد که پس از بیان صورت مسأله و تعریف آن، به ذکر اختلاف نظر موجود در مسأله پرداخته و گفته است: مشهور در نزد فقهای شیعه این است که مواد سائله ای مانند آب قلیل یا صرف ملاقات عین نجس، منتجس می‌شود، اعم از اینکه رنگ، طعم و بوی آن عوض نشود یا عوض نشود، ولی گروه اندکی از فقهای شیعه مانند ابن ابی عقیل، محدث کاشانی و غیره معتقدند اگر رنگ یا بو و طعم آب قلیل عوض نشود، منتجس نمی‌شود.

مشرّب فقهی اعتبار اجماع و عقل در فقه را ملغی اعلام کرد و با جمود به ظواهر روایات و اخبار، فهم قرآن را از غیر این طریق ناممکن دانست و ادعا کرد که هر خبری که در کتب اربعه حدیثی شیعه موجود است، صحیح است (ص ۲۰۵-۲۰۷).

اخباریون مدعی بودند که روش فقهی راویان فقیه قدیم را عمل می‌کنند، اما با کوشش بسیار شباهت کمتری بین آنان می‌توان یافت.

سپس مؤلف ادامه می‌دهد و می‌نویسد:

فقهای اصولی در برابر روش اخباریگری از خود مقاومت نشان دادند که برجسته ترینشان عبارت بودند از شیخ فخرالدین طریحی، سید حسین خوانساری، ملا محمد باقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبائی و شیخ محمد حسین بن عبدالرحیم تهرانی. با آثار اینان بود که روش فقه اصولی در حوزه‌ها رونق بیشتر گرفت و اخباریگری [به عنوان یک بدعت] به افول گرایید.

مؤلف پس از معرفی مدارس فقه امامیه به معرفی مآخذ و مراجع فقه امامیه پرداخته و آنها را در عناوین ذیل خلاصه کرده است:

- کتب آیات الاحکام،

- کتب احادیث الاحکام،

- کتب فتاوی،

- کتب فقه استدلالی،

- کتابهای بینابین (مانند شرح لمعه)،

- کتب خلاف و فقه مقارن (ص ۲۱۱-۲۳۶).

یکی دیگر از مباحث کلیدی کتاب بحث مربوط به تبویب فقه است. ایشان در این مبحث، نخست تقسیم و تبویب معروف محقق حلی در شرایع را با توضیحات شهید اول نقل می‌کند که مجموع فقه را به عبادات و معاملات و معاملات را نیز به عقود و ایقاعات و احکام تقسیم کرده است. آنگاه تقسیم جدیدی از شهید محمدباقر صدر نقل می‌کند که به این ترتیب است:

قسم اول - عبادات (مانند نماز و روزه)،

قسم دوم - اموال (اموال عامه و خاصه مانند اسباب تملک،

در درازمدت ممکن است به تعلیل مسائلی فقهی از طریق ذکر فلسفه احکام منجر شود که میزان خطر آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

همچنین به کار بردن برخی تعبیرات شاذ و نامأنوس در این نوشتار جای مناقشه دارد؛ مانند تعبیر «الرقابة الاجتماعية» به جای امر به معروف و نهی از منکر، در صفحه ۲۴۳.

۳- عدم توجه به متون فقهی فارسی

ایشان در مباحث تمهیدی کتاب که راجع به نگارشهای فقهی شیعه سخن گفته، هیچ گونه اشاره‌ای به متون متعدد فقهی شیعه در زبان و ادبیات فارسی نکرده است. با اینکه هم متون فتوایی فراوان و هم متون استدلالی متعدد در این زبان وجود دارد، به گونه‌ای که هیچ مورخ فقهی نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. اگر تفصیلاً هم به آنها نمی‌پرداختند جای اشارت کافی بود.

۴- گاهی اغلاط چاپی نیز در کتاب دیده می‌شود؛ مانند الزاقي به جای النراقی (ص ۲۳۰)، الأوردکسانی به جای الاردکانی (۲۳۱)، جزیره به جای اجزائه (۴۶۸) و غیره که البته طبیعی به نظر می‌رسد.

چنان که کتاب شناسیها نیز، گاهی دقیق و استاندارد نیست؛ مانند صفحات ۲۱۲ (چاپ سنگی زیده)، ۲۱۳ (راجع به جامع احادیث الشیعه)، ۲۱۳ (راجع به کتاب الوسائل خاقانی) و غیره.

همچنین تاریخ تولد و وفات برخی از اعلام در کتاب آمده و برخی بدون وجه نیامده است؛ مانند صفحه ۲۱۵ ردیف ۱۸ و صفحات ۲۱۴، ۲۱۶ و غیره.

با همه این کاستیها، کتاب در جای خود از اهمیت و ارزش والایی برخوردار است و با آگاهی به کاستیهایش می‌توان آن را الگویی مناسب برای تجدیدنظر در متون دروس فقه حوزه‌های علمیه قلمداد کرد. به امید آنکه مجلدات دیگر آن را نیز در بازار کتاب شاهد باشیم.



سپس به ذکر ادله هریک از قائلین پرداخته و در نهایت چنین نتیجه گرفته است:

«با توجه به مفاد جمع دلالتی عرفی، نتیجه بحث این است که حکم کنیم به تنجس آب قلیل در صورت ملاقات با عین نجس، اعم از اینکه تغییری در آن حاصل شود و یا حاصل نشود.» (ص ۳۵۰-۳۵۴).

بحث کردن در مسائلی فقهی با این روش بویژه برای نوآموزان فقه استدلالی بسیار مفید است و از این نظر کتاب حاضر می‌تواند الگویی برای تدوین کتب درسی در فقه استدلالی باشد، اما نواقص و کاستیهایی که در لابلای بحثهای آن وجود دارد، گاهی چنان حساس و یا متعدد است که انسان احتیاط می‌کند آن را به عنوان الگوی کامل یک کتاب درسی معرفی کند. اکنون به مواردی از آن لغزشها و کاستیها اشارت می‌کنیم:

۱- استناد به متون معاصر در لغت:

یکی از لغزشهای کتاب این است که به جای کتب لغوی قدیمی و عصر فصاحت، به کتابهایی که در عصر حاضر نوشته شده‌اند، استناد جسته است؛ مانند معجم وسیط و یا کتب کم‌ارزشر از آن؛ مانند صفحات ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۷، ۳۶۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۶ و غیره.

۲- غیرفقهانی بودن ادب و بیان کتاب در برخی موارد:

گاهی مؤلف از روش مألوف فقهی در استدلالهایش بیرون رفته و در نتیجه علاوه بر استناد به منابع غیرفقهی، مسائل و مباحث غیرفقهی را نیز در متن کتاب وارد ساخته؛ مانند صفحه ۴۶۸ که به تعریف علمی و بیان عناصر شیمیایی آب جهت تبیین طهارت و یا نجاست آن پرداخته است و نیز در صفحات ۳۱۴ تا ۳۱۸ بحث کلب و خنزیر را با همین شیوه پیگیری کرده است و در صفحات ۳۱۹ تا ۳۲۱ مبحث مربوط به کافر را نیز همینطور دنبال کرده است. در صفحات ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹ و صفحات ۶۵۹، ۶۶۰ و ۶۶۳ نیز همین روش غلبه دارد.

خطر اعمال این روش در فقه استدلالی از این جهت است که